



سرمقاله

از تخریب قدرت خرید کشاورز تا جهش قیمت غذا

سقوط نسبت قیمت غلات به اوره



♦ | نسبت قیمت غلات به اوره که به عدد ۰.۲ سقوط کرده، در نگاه اول شاید یک شاخص فنی در گزارش‌های اقتصاددان‌ها به نظر برسد، اما در واقع شبیه چراغ قرمز است که بالای سرمایه‌گذاری جهان روشن شده است. در شرایط عادی، این نسبت باید بالاتر از ۰.۵ باشد؛ یعنی ارزش محصول نهایی کشاورز، حداقل دو برابر هزینه کود نیتروژنه‌ای است که برای تولید آن مصرف می‌شود. تبدیل این نسبت از بالای ۰.۵ به ۰.۲ به معنای ساده‌ای دارد: کود نسبت به غلات آن قدر گران شده که حاشیه سود کشاورز را می‌بلعد و قدرت خریدش را در ابعاد جهانی تخریب می‌کند. وقتی آکسفورد اکونومیکس گزارش می‌کند که نسبت غلات به اوره در این سطوح تاریخی پایین قرار گرفته، پیام نه فقط یک اختلال قیمتی، بلکه آغاز فرایند تخریب نهاده در کشاورزی است؛ فرایندی که معمولاً چند فصل بعد، خود را به شکل جهش قیمت غذا و ناامنی غذایی نشان می‌دهد. ریشه این واژگونی را باید در تمرکز ژئوگرافی تولید کود و مواد شیمیایی پایه و تنش‌های غرب آسیا جست‌وجو کرد. منطقه‌ای که مبدأ حدود ۴۷ درصد گوگرد، ۳۵ درصد اوره، ۲۶ درصد کودهای فسفاته نوع DAP و ۲۴ درصد آمونیاک صادراتی جهان است، امروز با اختلال ساختاری در شریان‌های صادراتی مواجه شده است. تنگه هرمز، که پیش از بحران روزانه ۱۸ تا ۲۰ میلیون بشکه نفت، میعانات و فرآورده را جابه‌جا می‌کرد، علاوه بر نفت، یکی از شاه‌راه‌های اصلی خروج گوگرد و LPG و بخشی از جریان اوره و آمونیاک منطقه نیز هست. برآوردها نشان می‌دهد صادرات گوگرد از مسیر هرمز به حدود ۱۶.۸ میلیون تن در

سال می‌رسید و صادرات اوره از منطقه در برهه‌هایی عملاً به نزدیک صفر میل کرده است. در چنین شرایطی، قیمت گوگرد از محدوده ۵۵۰ دلار به بالای ۱۰۰۰ دلار در هرتن جهش کرده؛ جهشی که مستقیم به هزینه تولید اسید سولفوریک و از آنجا به کل زنجیره کودهای فسفاته و ترکیبی منتقل می‌شود. هم‌زمان، محدودیت‌های صادراتی اعمال شده از سوی ترکیه، هند و چین از سهمیه‌بندی تا ممنوعیت مقطعی عملاً دریچه‌های جایگزین را بسته و بازار کود را به یک مدار بسته و متشنج تبدیل کرده است. وقتی هزینه نهاده‌هایی مانند اوره، DAP و آمونیاک با چنین سرعتی بالا می‌رود، اما قیمت غلات به دلیل قدرت خرید محدود مصرف‌کننده نهایی و فشار کودی روی اقتصاد جهانی نمی‌تواند متناسب با آن رشد کند، نسبت قیمت غلات به اوره ناگزیر فرو می‌ریزد. عدد ۰.۲ یعنی کشاورز برای هر واحد ارزش غلات، باید سهم بی‌سابقه‌ای به کود بپردازد. از منظر رفتاری، نتیجه روشن است: کشاورزان، چه در اقتصادهای در حال توسعه و چه در کشورهای کشاورزی صنعتی، شروع به کاهش مصرف کود می‌کنند. این کاهش مصرف، در کوتاه‌مدت شاید تنها به صورت کاهش هزینه در ترازنامه مزرعه دیده شود، اما در سطح سیستم، به معنای کاهش شدید دوز نیتروژن، فسفر و پتاسیم در واحد سطح و در نهایت افت عملکرد در هر هکتار است. به بیان دیگر، جهان امروز در حال کاشتن کمیت کم‌تر مواد غذایی است تا شاید از فاکتور هزینه کود فرار کند؛ و این انتخاب، دیر یا زود به شکل جهش قیمت غذا باز خواهد گشت.

پیامدهای این روند در زنجیره غذایی آسیا از همه عریان‌تر خواهد بود. در منطقه‌ای که حدود ۸۲۰ میلیون نفر معیشت و امنیت غذایی‌شان به ترکیبی از سوخت‌های ارزان (مانند LPG عبوری از هرمز) و دسترسی به غلات یارانه‌ای وابسته است، شوک هم‌زمان در بازار انرژی و کود، یک بحران ترکیبی می‌سازد. وقتی می‌دانیم صادرات LPG از تنگه هرمز در مارس ۲۰۲۶ حدود ۸۰ درصد سقوط کرده، باید این تصویر را کنار نسبت ۰.۲ غلات به اوره گذاشت: خانواری که هم با افزایش هزینه پخت و پز سوخت روبه‌روست و هم در آستانه مواجهه با موج بعدی افزایش قیمت مواد غذایی قرار دارد. در چنین وضعیتی، حتی یک جهش ۱۰ تا ۱۵ درصدی در قیمت جهانی غلات که در پرتو کاهش مصرف کود و افت تولید کاملاً محتمل است، می‌تواند برای ده‌ها کشور واردکننده خالص، به معنای بحران بدهی غذایی، شورش نان و افت جدی امنیت سیاسی باشد. در سطح کلان، این نسبت ۰.۲ نشانه‌ای است از اینکه بازار کود، مانند بازار انرژی، وارد فاز شکنندگی ساختاری شده است. همان‌طور که در بخش انرژی، مدل‌های ریسک ژئوپلیتیک نشان می‌دادند قیمت تعادلی برنت باید در محدوده ۱۲۱ تا ۱۲۲ دلار باشد، اما بازار با خوش‌بینی به بازگشتی هرمز آن را در حوالی ۱۱۱ دلار قیمت‌گذاری می‌کرد و یک شکاف ۱۰ دلاری بین ریسک واقعی و قیمت جاری شکل گرفته بود. در بازار کود نیز یک شکاف پنهان در حال شکل‌گیری است: قیمت امروز غلات، ریسک آینده تولید را منعکس نمی‌کند. کشاورزی جهانی در حال مصرف کمتر کود است، در حالی که جمعیت و تقاضای ساختاری برای

غذا کاهش نیافته و حتی در برخی مناطق در حال افزایش است. این ترکیب، از نظر اقتصادی، همان وضعیتی است که چند فصل بعد، به یک جهش ناگهانی و به ظاهر غیرمنتظره در قیمت غذا تبدیل می‌شود؛ جهشی که در واقع ردپای خود را از همین امروز، در نسبت ۰.۲ غلات به اوره گذاشته است. در تحلیل نهایی، نسبت قیمت غلات به اوره صرفاً یک شاخص تکنیکال نیست؛ نقش دماسنج را برای سلامت سیستم غذایی بازی می‌کند. افت این شاخص از بالای ۰.۵ به ۰.۲ به معنی تپ سیستم به مرز خطر رسیده است. اگر سیاست‌گذار جهانی، این سیگنال را نادیده بگیرد و تنها بر مدیریت کوتاه‌مدت قیمت‌نان یا مهار تورم مصرف‌کننده تمرکز کند، در واقع همان اشتباهی را تکرار می‌کند که سال‌ها در بازار انرژی رخ داد: استفاده از ذخایر استراتژیک و ابزارهای موقت، به جای حل ریشه‌ای گره‌های ژئوپلیتیک و ساختاری. امروز، کشاورز در اولین واکنش، کود را کم می‌کند؛ فردا، جهان با کمبود واقعی غلات روبه‌رو می‌شود. در آن لحظه، بحث دیگر بر سر نسبت ۰.۲ به ۰.۵، نخواهد بود، بلکه پرسش اصلی این است که آیا اصلاً حجمی از محصول باقی مانده که نسبت قیمتش را حساب کنیم یا نه. اینجا دقیقاً همان نقطه‌ای است که اقتصاد انرژی و اقتصاد غذا در هم قفل شده‌اند: هر دو به مایه‌ای گویند اگر فقط صورت مسئله قیمت را ببینیم و به ریشه‌های ریسک ژئوپلیتیک و تمرکز تولید توجه نکنیم، از یک فاز گرانی عبور می‌کنیم و وارد فاز عدم دسترسی می‌شویم؛ فازی که اقتصاد دیگر نمی‌تواند آن را با یارانه و ذخایر موقت مدیریت کند. ♦

دیپلماسی انرژی

دیپلماسی در سایه‌ی اسقاط تحریم و کنترل میدانی

در میدان نیز، نیروی دریایی سپاه همچنان سکان‌دار عبور کشتی‌هاست؛ به طوری که طی شبانه‌روز گذشته ۳۳ فروند کشتی (نفتکش و تجاری) با کسب مجوز از ایران از تنگه هرمز عبور کرده‌اند. این روند نشان می‌دهد که مجوز عبور به یک رویه تثبیت‌شده بدل شده است که هم‌زمان با مذاکرات، اهرم فشار تهران بر جریان تجارت انرژی جهان را حفظ کرده است.

طبق گزارش تسنیم، یکی از محورهای کلیدی تفاهم احتمالی، تعهد واشنگتن به «اسقاط تحریم‌های نفتی» (Waive) در طول دوره مذاکرات است. این مکانیسم اگر اجرایی شود، به ایران اجازه می‌دهد در بازه زمانی مذاکرات، نفت خود را بدون قیود تحریمی به فروش برساند که می‌تواند نقش همان شوک مثبت اقتصادی مورد انتظار را ایفا کند.

اقتصاد انرژی

سرایت بحران به سبد خانوار؛ از زمستان سخت ایران تا گران شدن گوجه در آمریکا

در آمریکا، فشارها بر پایگاه رأی ترامپ به شدت افزایش یافته است. گزارش نیوزویک نشان می‌دهد محبوبیت او در مناطق روستایی برای نخستین بار منفی شده (سقوط از مثبت ۲۰ به منفی ۱۴ درصد) که علت اصلی آن افزایش ۲۰ تا ۴۰ درصدی هزینه‌های کشاورزی (کود) است. مجله تایم نیز با تیتیر طنزآمیز اما تلخ «بحران املت»، از افزایش ۴۰ درصدی قیمت گوجه‌فرنگی و تورم شدید مواد غذایی و انرژی در آمریکا خبر می‌دهد؛ وضعیتی که عملاً هزینه جنگ را به سفره‌های مردم آمریکا منتقل کرده است.

بحران ناشی از جنگ، اکنون در حال تغییر چهره به سمت چالش‌های معیشتی در هر دو سوی اقیانوس است. در ایران، وزیر نفت با اشاره به کسری بنزین (حداقل ۱۵ میلیون لیتر در روز که به واردات وابسته است) با هشدار درباره ناترازی ۷۰ میلیون مترمکعبی گاز در زمستان (به‌ویژه پس از آسیب به تأسیسات عسلویه)، بر ضرورت ۱۵ درصد صرفه‌جویی تأکید دارند. استراتژی دولت، مدیریت مصرف برای عبور از گلوگاه‌های زیرساختی است که هزینه‌های ارزی واردات بنزین بر دوش آن سنگینی می‌کند.